



از نگاه ولایت

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی

❖ به کوشش: مصطفی خدای

پژوهشگر و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

اشاره

مسئله تدوین الگوی اسلامی - ایرانی برای پیشرفت، از جمله مسائل کلان کشور ماست. این مقصود تحقق نمی‌یابد، مگر آنکه زیدگان، فرزندان و اندیشه‌ورزان، خود را با این مسائل کلان مرتبط درگیر سازند.

متأسفانه جامعه نخبگان ما هنوز در بخش‌هایی مهم از این مسئله به نتیجه‌ای درست و صحیح دست نیافته‌اند؛ که این باید اتفاق بیفتد. ما امروز به آن احتیاج داریم که ذهن نخبگان و سپس ذهن عموم مردم به این سمت اساسی سوق پیدا کند و آن عبارت است از اندیشیدن در مورد الگوی توسعه و مدل حرکت به سمت جلو؛ احساس اینکه باید در این زمینه مستقل باشیم و روی پای خود بایستیم و نیز از عیوب وابستگی و تکیه‌کردن به الگوهای بیگانه شناخت پیدا کنیم.

مفهوم پیشرفت

• اساس تحول باید بر «ملاحظه عناصر اصلی هویت ملی» قرار داده شود اساس تحول باید بر «ملاحظه عناصر اصلی هویت ملی» قرار داده شود، که آرمان‌های اساسی و اصولی مهم‌ترین آنهاست. من این را عرض می‌کنم که صنعتی‌شدن، فراصنعتی‌شدن، پیشرفت علمی،

پیشرفت خدماتی و پیشرفت‌های بهداشتی و درمانی، [باید] باشد؛ اما اساس اینها باید حفظ هویت ملی باشد. اگر کشوری همه اینها را داشت، اما از لحاظ ملی، کشور بی‌هویتی بود، فرهنگش وابسته به دیگران بود، از گذشته و تاریخ خود هیچ بهره‌ای نداشت و نبرده بود، یا اگر گذشته‌ای داشت، آن گذشته را از چشمش

دور نگه داشتند یا آن را در نظرش تحقیر کردند. این کشور مطلقاً پیشرفت نخواهد کرد؛

زیرا هویت ملی، اساس هر پیشرفتی است. آنچه ما در تحول، تحولی که با پیشرفت همراه است، مورد نظرمان است - که جا دارد این جزء آرمان‌های ما باشد - مبارزه با فقر، مبارزه با تبعیض، مبارزه با بیماری، مبارزه با جهل، مبارزه با ناامنی، مبارزه با بی‌قانونی، مدیریت‌ها را به سطح علمی‌تر ارتقا دادن، رفتار شهروندان را به سطوح منضبط ارتقا دادن و انضباط اجتماعی، رشد امنیت، رشد ثروت ملی، رشد علم، رشد اقتدار ملی، رشد اخلاق و رشد عزت ملی است؛ همه اینها در این تحول و پیشرفت، به معنای صحیح دخالت دارند و ما اینها را پایه‌های اصلی می‌دانیم.

• **معنویت، ضامن پیشرفت یک ملت**
در کنار اینها، عشق به معنویت و ارتباط با خدا، مهم‌ترین عاملی است که پیشرفت یک ملت را به معنای واقعی خودش تضمین می‌کند؛

مطلقاً نگاه نومیدانه
نباید داشت. نگاه
دین، نگاه اسلام، نگاه
قرآنی به انسان این
است که: انسان باید
تلاش کند؛ تلاش با
نظم، با برنامه‌ریزی و
بی‌وقفه، تا بتواند به
نتایج برسد.

می‌خواهیم که بین پدرها، مادرها، خانواده‌ها، فرزندان، دوستان و همسایگان الفت و محبت بیشتر به وجود آورد؛ تا چهل خانه آن طرف‌تر را شما همسایه خود بدانید؛ این خوب است. محیط، محیط تراحم و تعاطف باشد؛ همه افراد جامعه نسبت به همدیگر احساس مسئولیت کنند: «کُلُّكُمْ رَاعٍ وَ کُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ همه شما راعی هستید؛ یعنی رعایت‌کننده. همه شما مسئول از رعیت‌تان هستید؛ یعنی آن کسی که مورد رعایت شما باید قرار بگیرد. آن تحولی که در پیوندها و نظامات اجتماعی به چنین حقایقی منتهی بشود، آن پیشرفت است؛ پیشرفت مورد نظر اسلام و جمهوری اسلامی، این است.^۲

• مقصود از پیشرفت، پیشرفت همه جانبه است

مقصود ما از پیشرفت چیست؟ پیشرفت در یک جهت محض نیست. مقصود از پیشرفت، پیشرفت همه‌جانبه است. از همه ابعاد در کشور،

در هر تحولی، و عواطف و محبت در انسان‌ها باید تقویت بشود و در این جهت باید راه برویم. آن تحول اجتماعی یا اقتصادی‌ای که انسان‌ها را نسبت به هم بی‌تفاوت و بی‌محبت می‌کند، ممدوح نیست؛ مذموم است. اگر شما می‌شنوید که در برخی از کشورهای غربی، فرزند و پدر در یک شهر زندگی می‌کنند، اما فرزند از پدرش سال به سال احوالی نمی‌پرسد، خانواده‌ها دور هم جمع نمی‌شوند، کودکان از عطاقت‌های پدران و مادران برخوردار نمی‌شوند، زن و شوهرها جز به موجب یک قرارداد موقت کنار هم نمی‌نشینند؛ زن یک جا کار دارد، مرد یک جا کار دارد، آخر کار این، ساعت هشت شب است، آخر کار آن، ساعت ده شب است، بعد یک قرار این با یک دوستی دارد، او قرار با یک همکاری دارد؛ اگر اینها را شما می‌شنوید که در جایی هست و اگر اینها واقعیت دارد، اینها دیگر نشانه‌های پرفت است. آن تحولی که به این چیزها بینجامد، مورد تأیید ما نیست. ما تحولی

اگر این نشد، همه آنچه دستاوردهای به معنای عرفی و رایج جهان پیشرفته محسوب می‌شود، ممکن است در راه‌های غلطی مصرف شود. یعنی ممکن است یک کشور از لحاظ رفتارهای اجتماعی‌اش منضبط، مؤدب و بااخلاق باشد، ثروت و علم را هم به دست بیاورد، اما در عین حال همین ثروت و علم، و همین انضباط مردمی خودش را برای نابودکردن یک ملت دیگر به کار گیرد. این غلط است؛ این در منطق ما درست نیست. علم خودش را به کار بگیرد برای ایجاد سلاحی مثل بمب اتم که وقتی یک جایی فرود آمد، دیگر باگناه و بی‌گناه و مسلح و بچه کوچک و شیرخوار و انسان‌های مظلوم را نگاه نمی‌کند و فرقی نمی‌گذارد و همه را نابود می‌کند. علمی که در این راه به کار بیفتد و کشوری که این را داشته باشد و تحولی که بخواهد به اینجا منتهی شود، مورد تأیید ما نیست و ما چنین تحولی را دوست نمی‌داریم. خداپرستی، عشق به معنویت، عاطفه انسانی

این ملت، شایسته و سزاوار پیشرفت است؛ پیشرفت در تولید ثروت ملی، پیشرفت در دانش و فناوری، پیشرفت در اقتدار ملی و عزت بین‌المللی، پیشرفت در اخلاق و در معنویت، پیشرفت در امنیت کشور - هم امنیت اجتماعی و هم امنیت اخلاقی برای مردم - پیشرفت در ارتقای بهره‌وری. ارتقای بهره‌وری معنایش این است که ما بتوانیم از آنچه داریم، بهترین استفاده را بکنیم. از نفت موجود، از گاز موجود، از کارخانه موجود، از راه موجود و از آنچه در اختیار هست، بیشترین و بهترین استفاده را بکنیم. همچنین پیشرفت در قانون‌گرایی و انضباط اجتماعی؛ که اگر ملتی دچار بی‌قانونی بشود، قانون‌شکنی بر ذهن و عمل مردم حاکم بشود، هیچ پیشرفت معقول و درستی نصیب آن ملت و کشور نخواهد شد. پیشرفت در وحدت و انسجام ملی؛ چیزی که دشمنان از اول انقلاب سعی کرده‌اند آن را به هم بزنند؛ اما خوشبختانه ملت ما اتحاد و انسجام خود را با همه زمینه‌هایی که ممکن بود برای تفرقه مورد سوءاستفاده قرار بگیرد، حفظ کرده است؛ این را ما باید هر چه بیشتر کنیم و ارتقا ببخشیم. پیشرفت در رفاه عمومی؛ همه طبقات بتوانند از رفاه برخوردار شوند. پیشرفت در رشد سیاسی؛ که درک سیاسی، رشد سیاسی، قدرت تحلیل سیاسی برای جمعیت عظیمی مانند جمعیت ملت ما، مثل یک حصار پولادین در مقابل بدخواهی‌های دشمنان است؛ لذا ما باید رشد سیاسی خود را بالا ببریم. مردم ما از لحاظ رشد سیاسی، امروز هم از بسیاری از ملت‌ها جلو هستند؛ اما باز در این جهت هم باید پیشرفت کنیم. مسئولیت‌پذیری، عزم و اراده ملی؛ در همه این زمینه‌ها باید پیشرفت بشود. البته با حرف نمی‌شود، با الفاظ نمی‌توان کاری انجام داد، نوشتن این چیزها روی کاغذ اثری ندارد؛ تحرک و برنامه‌ریزی لازم دارد، که بعد اشاره‌ای عرض خواهم کرد.^۲

• مبانی معرفتی در تعریف پیشرفت در یک کشور تعیین‌کننده است

مبانی معرفتی در نوع پیشرفت مطلوب یا نامطلوب تأثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی، مبانی عرفی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است و به ما می‌گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است و چه نوع پیشرفتی نامطلوب. آن کسی که ناشیانه و

نابخردانه، یک روزی شعار داد و فریاد کشید که باید برویم سرتاپا فرنگی بشویم و اروپایی بشویم، او توجه نکرد که اروپا یک سابقه و فرهنگ و مبانی معرفتی‌ای دارد که پیشرفت اروپا، بر اساس آن مبانی معرفتی است؛ ممکن است آن مبانی بعضاً مورد قبول ما نباشد و آنها را تخطئه کنیم و غلط بدانیم. ما مبانی معرفتی و اخلاقی خودمان را داریم. اروپا در دوران قرون وسطی، سابقه تاریخی مبارزات کلیسا با دانش را دارد؛ انگیزه‌های عکس‌العملی و واکنشی رنسانس علمی اروپا در مقابل آن گذشته را نباید از نظر دور داشت. تأثیر مبانی معرفتی و مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی بر نوع پیشرفتی که او می‌خواهد انتخاب کند، یک تأثیر فوق‌العاده است. مبانی معرفتی ما به ما می‌گوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع؛ مطلوب است یا نامطلوب؛ عادلانه است یا غیرعادلانه.

فرض بفرمایید در یک جامعه‌ای تفکر سودمحور مطرح است؛ یعنی همه پدیده‌های عالم با پول محک زده و اندازه‌گیری می‌شوند؛ هر چیزی قیمت پولی‌اش و سود مادی‌اش چقدر است. امروز در بخش بزرگی از دنیا مسئله این است: همه چیز با پول سنجیده می‌شود؛ در این جامعه ممکن است برخی از کارها ارزشی باشد - به خاطر اینکه آنها را به پول می‌رساند - اما در جامعه‌ای که در آن پول و سود، محور قضاوت نیست، همان کار ممکن است ضدارزش محسوب بشود. یا در یک جامعه‌ای اصالت لذت حاکم است. آقا شما چرا این عمل را مباح می‌دانید؟ چرا همجنس‌گرایی و همجنس‌بازی را مباح می‌دانید؟ می‌گویید: لذت است؛ انسان از او لذت می‌برد! این شد اصالت لذت؛ وقتی اصالت لذت بر یک جامعه و بر یک ذهنیت عمومی حاکم بود، یک چیزهایی مباح می‌شود. اما وقتی شما در یک فلسفه، در یک ایدئولوژی و در یک نظام اخلاقی دارید تنفس می‌کنید که اصالت لذت در او وجود ندارد، یک کارهایی لذت هم دارد، اما نامشروع است، ممنوع است. لذت مجوز اقدام نیست، مجوز تصمیم‌گیری نیست، مجوز مشروعیت نیست. اینجا دیگر شما نمی‌توانید مانند همان جامعه‌ای که در آن اصالت لذت حاکم است، تصمیم‌گیری کنید؛ مبانی معرفتی فرق می‌کند.

یا در یک جامعه و در یک نظام اخلاقی،

پول احترام مطلق دارد؛ از کجا آمده؟ مهم نیست. ممکن است از راه استثمار به‌دست آمده باشد، ممکن است از راه استثمار به‌دست آمده باشد، ممکن است از راه غارت به‌دست آمده باشد؛ فرقی نمی‌کند، پول است. البته امروز این چیزها اگر صریحاً گفته بشود - در آن جوامعی که به آنها مبتلایند - ممکن است انکار بشود؛ اما تاریخشان را که نگاه می‌کنید قضیه روشن می‌شود. در آمریکا، ریشه این مسئله آزادی فردی و این لیبرالیسمی که به آن افتخار می‌کردند و می‌کنند و یکی از ارزش‌های آمریکایی به‌حساب می‌آورند، عبارت است از حفظ ثروت شخصی. یعنی محیطی که آمریکا در آن محیط به وجود آمد و با آن مردمی که آن روز در آمریکا جمع شده بودند، حفظ فعالیت و تلاش مادی، نیاز به این داشت که به ثروت شخصی افراد یک ارزش مطلق داده بشود. البته این از نگاه جامعه‌شناختی و با نگاه واقعی - متنی به جامعه آمریکایی، داستان خیلی مفصلی دارد. آن روزی که منطقه آمریکا - نه نظام سیاسی آمریکا - به عنوان محلی برای کسب درآمد با آن زمینه طبیعی پرسود تبدیل شد، آن کسانی که در آمریکا جمع شده بودند، بیشتر ماجراجویانی بودند که از اروپا راه افتاده بودند، توانسته بودند عرض اقیانوس متلاطم اطلس را ببیمایند و خودشان را به سرزمین اتازونی برسانند؛ هر کسی نمی‌آمد. آن کسی که در اروپا زندگی داشت، کار داشت، خانواده داشت، اصالت داشت، او که نمی‌آمد؛ افرادی می‌آمدند که یا از لحاظ مالی استیصال داشتند، یا تحت تعقیب جزایی بودند، یا ماجراجو بودند. می‌دانید، اقیانوس اطلس، متلاطم‌ترین دریاها را دریاهاست؛ از عرض این اقیانوس عبور کردن و خود را از اروپا به سرزمین آمریکا رساندن، خودش یک ماجراجویی می‌خواست. مجموعه‌ای از این ماجراجوها، عمدتاً - نمی‌گویم عموماً - مردم اولیه آمریکا را تشکیل دادند. اگر بنا بود اینها بتوانند با هم و در کنار هم زندگی بکنند و ثروت تولید بکنند، باید به ثروت شخصی یک ارزش مطلق داده می‌شد و داده شد. توی این فیلم‌های کابویی - البته اینها نه اینکه صد درصد واقعیت داشته باشد، به هر حال فیلم است، داستان است؛ اما نشانه‌های واقعیت کاملاً در آنها وجود دارد - شما می‌بینید برای خاطر یک گاوی که کسی از گله یک گله‌دار دزدیده،

قاضی می‌نشیند قضاوت می‌کند، حکم اعدام به او می‌دهد، بعد هم به دارش می‌زنند! این به‌خاطر این است که ثروت شخصی و مالکیت خصوصی، یک ارزش مطلق پیدا می‌کند. خب، در چنین جامعه‌ای دیگر مهم نیست این پول از کجا آمده باشد.

در جوامع غربی - تقریباً به‌طور عموم - از راه استعمار آمده است. ثروتی که انگلستان در قرن هجدهم و نوزدهم به‌دست آورد و توانست به وسیله آن ثروت و پول نقد و طلای نقد، سیاست خودش را بر کل اروپا و مناطق دیگر سیطره بدهد، به خاطر پولی بود که انگلیسی‌ها از استعمار کشورهای شرقی و عمدتاً شبه قاره هند به‌دست آورده بودند؛ شبه قاره هند و کشور سیام سابق و بقیه کشورهای آن منطقه را غارت کردند! شما به تاریخ مراجعه کنید، مطالعه کنید؛ واقعاً در یکی دو کلمه نمی‌شود گفت که اینها با هند چه کردند؛ انگلیسی‌ها ثروت هند را و ثروت آن منطقه را - که منطقه بسیار پرثروتی بود - مثل یک انار آب‌لمبویی فشردند و همه رفت توی خزانه دولت انگلیس و کشور انگلیس تبدیل شد به یک ثروتمند! دیگر سؤال نمی‌شود این ثروت از کجا آمد. این ثروت احترام دارد! خب پیشرفت در این کشور یک معنا پیدا می‌کند؛ اما در کشوری که استعمار را حرام می‌داند، استثمار را گناه می‌داند، غارت را ممنوع می‌داند، غصب را حرام می‌داند، تجاوز به حقوق دیگران و گرفتن مال دیگران را ممنوع می‌داند، پیشرفت یک معنای دیگری پیدا خواهد کرد. بنابراین مبانی معرفتی، مبانی اخلاقی و تفکرات اصولی و فلسفی، در تعریف پیشرفت در یک کشور تعیین‌کننده است.^۴

• تعادل نگاه به دنیا و آخرت؛ یک شاخص عمده پیشرفت

چند جور انحراف ممکن است در اینجا به‌وجود بیاید: یکی این است که کسانی دنیا را اصل بدانند و آخرت را فراموش کنند؛ یعنی همه تلاش جامعه و برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران و حکومت، برای این باشد که زندگی مردم را از لحاظ دنیایی آباد کنند: مردم پول داشته باشند، ثروت داشته باشند، راحت باشند، مشکل مسکن نداشته باشند، مشکل ازدواج نداشته باشند، مشکل بیکاری نداشته باشند؛ فقط همین! اما از لحاظ معنوی در چه وضعی باشند، مطلقاً مورد توجه قرار نگیرد. این یک انحراف است.

یک انحراف دیگر این است که از دنیا غفلت کنند؛ از دنیا غفلت کردن یعنی از مواهب حیات و مواهب زندگی غفلت کردن و به آن بی‌اعتنایی کردن؛ این هم یک انحراف دیگر است. مثل بسیاری از گرفتاری‌هایی که در مجموعه دینداران در گذشته اتفاق افتاده:

اقبال به مسائل اخروی و دینی، و بی‌توجهی به مواهب عالم حیات و استعدادهایی که خدای متعال در این عالم قرار داده است؛ این هم یکی از انحراف‌هاست. «هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»؛ خدا شما را مأمور کرده است به آبادی زمین. آبادی یعنی چه؟ یعنی استعدادهای بی‌پایانی که در عالم ماده وجود دارد را یکی یکی کشف کردن، آنها را در معرض استفاده انسان قرار دادن و انسان را به این وسیله به جلو بردن. این مسئله علم و تولید علم و این مسائلی که ما می‌گوییم، ناظر به این است.

یک انحراف دیگر هم این است که انسان در زندگی شخصی خود، مواهب حیات و نیازهای مادی را دست کم بگیرد و مورد بی‌اعتنایی قرار بدهد؛ این هم در اسلام گفته نشده، خواسته نشده؛ بلکه عکسش خواسته شده: «لَيْسَ مَنْأَمِّنُ تَرْكُ الْخَيْرِ لَدُنْيَاهُ وَلَا مِنْ تَرْكِ دُنْيَاهُ لَأَخْرَتِهِ». اگر آخرت را به خاطر دنیا ترک کردید در این امتحان مردودید؛ اگر دنیا را هم به خاطر آخرت ترک کردید در این امتحان مردودید. این خیلی مهم است. امیرالمؤمنین به کسی برخورد کرد که زن و زندگی و خانه و همه چیز را کنار گذاشته بود و به عبادت پرداخته بود؛ فرمود: ای دشمن کوچک خویشتن! با خودت داری دشمنی می‌کنی؛ خدا این را از تو نخواسته. «قُلْ مَن حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ». این هم این مطلب است. بنابراین تعادل دنیا و آخرت و نگاه به دنیا و آخرت - هم در برنامه‌ریزی، هم در عمل شخصی و هم در اداره کشور - لازم است. این هم یک شاخص عمده پیشرفت است.^۵

• الگوی پیشرفت باید تضمین‌کننده استقلال کشور باشد

یکی از الزامات ما این است: هر الگوی پیشرفتی باید تضمین‌کننده استقلال کشور باشد؛ این باید به‌عنوان یک شاخص به‌حساب بیاید. هر الگویی از الگوهای طراحی‌شونده برای پیشرفت که کشور را وابسته کند، ذلیل

■

امروز بسیاری از کشورها، دولت‌ها و جوامعی که در دنیا به‌عنوان پیشرفته مطرحند، اگر حساب‌کشی اخلاقی و سیاسی بشود، سر به زیر و سر افکنده‌اند.

■

کند و دنباله‌رو کشورهای مقتدر و دارای قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی بکند، مردود است. یعنی استقلال، یکی از الزامات حتمی مدل پیشرفت در دهه پیشرفت و توسعه است. پیشرفت ظاهری- با وابسته شدن در سیاست و اقتصاد و غیره- پیشرفت محسوب نمی‌شود. امروز هستند کشورهایی- به خصوص در آسیا- که از لحاظ فناوری، از لحاظ دانش، از لحاظ صناعات، پیشرفت‌های ظاهری دارند؛ خیلی از جاهای دنیا را هم تصرف کرده‌اند؛ اما وابسته‌اند، وابسته‌اند. ملت و به تبع آنها دولت، از خودشان هیچ نقشی ندارند؛ نه در سیاست‌های جهانی، نه در سیاست‌های اقتصادی عالم و نه در طراحی‌های مهمی که در عرصه بین‌المللی مورد توجه است. دنباله‌روند؛ غالباً هم دنباله‌رو آمریکا. این پیشرفت نیست و ارزشی ندارد.

یک نکته‌ای را در اینجا من عرض بکنم و آن مسئله جهانی شدن است. جهانی شدن، اسم خیلی قشنگی است و هر کشوری فکر می‌کند بازارهای جهانی به رویش باز می‌شود. اما جهانی شدن به معنای تبدیل شدن به یک پیچ و مهره‌ای در ماشین سرمایه‌داری غرب، نباید مورد قبول هیچ ملت مستقلاً باشد. اگر قرار است جهانی شدن به معنای درست کلمه تحقق پیدا بکند، باید کشورها استقلال خودشان- استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی- و قدرت تصمیم‌گیری خودشان را حفظ کنند؛ والا جهانی‌شدنی که ده‌ها سال پیش از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی و امثال اینها- که همه ابزارهای آمریکایی و استکباری بودند- به وجود آمده، ارزشی ندارد. بنابراین، یک اصل مهم، مسئله استقلال است؛ که اگر این نباشد پیشرفت نیست، سراب پیشرفت است.^۶

• اگر می‌خواهید پیشرفت کنید باید مبارزه کنید

یکی دیگر از الزامات هم مسئله مبارزه است؛ مبارزه. اگر می‌خواهید پیشرفت کنید باید مبارزه کنید. عافیت‌طلبی، یک گوشه‌ای نشستن، دست‌ها را به هم مالیدن و به حوادث دنیا نگاه کردن و وارد میدان‌های بزرگ دنیا نشدن، برای هیچ کشور و هیچ ملتی پیشرفت به بار نمی‌آورد. باید وسط میدان بروید. این میدان لزوماً هم میدان جنگ نظامی نیست. امروز مهم‌تر از جنگ نظامی، نبردهای سیاسی



مبانی اخلاقی و تفکرات اصولی و فلسفی، در تعریف پیشرفت در یک کشور تعیین‌کننده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

ما برای به دست آوردن علم، هیچ محدودیتی برای خودمان قائل نیستیم. هر جایی که علم وجود دارد، معرفت درست وجود دارد و تجربه صحیح وجود دارد، به سراغ آن خواهیم رفت؛ منتها چشم‌بسته و کورکورانه چیزی را از جایی نخواهیم گرفت.

و نبردهای اخلاقی است. امروز بسیاری از کشورها، دولت‌ها و جوامعی که در دنیا به‌عنوان پیشرفته مطرحند، اگر حساب‌کشی اخلاقی و سیاسی بشود سر به زیر و سر افکنده‌اند.^۷

• فکر، زندگی، علم و معنویت، چهار عرصه اساسی پیشرفت

آنچه باز من اینجا اضافه می‌کنم، این است که عرصه‌های این پیشرفت را به‌طور کلی باید مشخص کنیم. چهار عرصه اساسی وجود دارد، که عرصه زندگی - که شامل عدالت و امنیت و حکومت و رفاه و این چیزها می‌شود - یکی از این چهار عرصه است. در درجه اول، پیشرفت در عرصه فکر است. ما باید جامعه را به سمت یک جامعه متفکر حرکت دهیم؛ این هم درس قرآنی است. شما ببینید در قرآن چقدر «لقوم یتفکرون»، «لقوم یعقلون»، «أفلا یعقلون» و «أفلا یتدبّرون» داریم. ما باید جوشیدن فکر و اندیشه‌ورزی را در جامعه خودمان به یک حقیقت نمایان و واضح تبدیل کنیم. البته این از مجموعه نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم. البته این راهبردهایی دارد، الزاماتی دارد. ابزار کار، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست؛ که باید در برنامه‌ریزی‌ها اینها همه لحاظ شوند و بیایند.

عرصه دوم که اهمیتش کمتر از عرصه اول است، عرصه علم است. در علم باید ما پیشرفت کنیم. البته علم هم خود، محصول فکر است. در همین زمان کنونی، در حرکت به سمت پیشرفت فکری، هیچ نباید کوتاهی و کاهلی به وجود بیاید. خوشبختانه چند سالی است که این حرکت در کشور شروع شده؛ نوآوری علمی و حرکت علمی و به سمت استقلال علمی حرکت کردن. علم هم اینجوری است دیگر؛ بلافاصله در قالب فناوری‌ها و اینها خودش را نشان می‌دهد. در موارد زیادی، محصول حرکت علمی هم مثل این مسئله مورد بحث ما از چیزهای بلندمدت نیست؛ نزدیک‌تر و ثمره آن دم‌دست‌تر است.

کار علمی را باید عمیق و بنیانی انجام داد. این هم یک عرصه پیشرفت است.

عرصه سوم، عرصه زندگی است، که قبلاً عرض کردیم. همه چیزهایی که در زندگی یک جامعه به‌عنوان مسائل اساسی و خطوط اساسی مطرح است، در همین عنوان «عرصه زندگی» می‌گنجد؛ مثل امنیت، مثل عدالت، مثل رفاه،

مثل استقلال، مثل عزت‌ملی، مثل آزادی، مثل تعاون، مثل حکومت. اینها همه زمینه‌های پیشرفت است که باید به اینها پرداخته شود.

عرصه چهارم - که از همه اینها مهم‌تر است و روح همه اینهاست - پیشرفت در عرصه معنویت است. ما باید این‌گو را جوری تنظیم کنیم که نتیجه آن این باشد که جامعه ایرانی ما به سمت معنویت بیشتر پیش برود. البته این در جای خود برای ما روشن است، شاید برای خیلی از حضار محترم هم روشن است؛ اما باید برای همه روشن شود که معنویت نه با علم، نه با سیاست، نه با آزادی و نه با عرصه‌های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت روح همه اینهاست. می‌توان با معنویت قله‌های علم را صاحب شد و فتح کرد؛ یعنی معنویت هم وجود داشته باشد، علم هم وجود داشته باشد. دنیا در آن صورت، دنیای انسانی خواهد شد؛ دنیایی خواهد شد که شایسته زندگی انسان است. دنیای امروز، دنیای جنگلی است. دنیایی که در آن علم همراه باشد با معنویت، تمدن همراه باشد با معنویت، ثروت همراه باشد با معنویت، این دنیا دنیای انسانی خواهد بود. البته نمونه کامل این دنیا در دوران ظهور حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) اتفاق خواهد افتاد و از آنجا - من این را اینجا عرض بکنم - دنیا شروع خواهد شد. ما امروز در زمینه‌های مقدماتی عالم انسانی داریم حرکت می‌کنیم. ما مثل کسانی هستیم که در بیخ و خم‌های کوه‌ها و تپه‌ها و راه‌های دشوار داریم حرکت می‌کنیم تا به بزرگراه برسیم. وقتی به بزرگراه رسیدیم، تازه هنگام حرکت به سمت اهداف والاست. بشیریت در طول این چند هزار سال عمر خود، دارد از این کوره‌راه‌ها حرکت می‌کند تا به بزرگراه برسد. وقتی به بزرگراه رسید - که آن، دوران ظهور حضرت بقیةالله است - آنجا حرکت اصلی انسان آغاز خواهد شد؛ حرکت سریع انسان آغاز خواهد شد؛ حرکت موفق و بی‌زحمت انسان آغاز خواهد شد. زحمت فقط عبارت است از همین که انسان در این راه حرکت کند و برود؛ دیگر حیرتی در آنجا وجود نخواهد داشت.

به هر حال این چهار عرصه پیشرفت است که ما باید با توجه به این‌گویی که ان‌شاءالله شماها دنبال می‌کنید - که سازوکار دنبال کردن این هم تا حدودی به نحو اجمال برایمان

روشن است و خواهیم گفت - در این عرصه‌ها پیش برویم.^۸

الگوی پیشرفت

• **باید الگوی پیشرفت را ترسیم کنیم**
«تعیین الگوی پیشرفت» هم لازم است. الگوی پیشرفت چیست؟ ما باید این را مشخص کنیم. اگر این را مشخص کنیم، آن وقت در برنامه‌ریزی‌ها، اولویت‌ها، تقدم‌ها، برنامه‌ها، زمان‌بندی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های ما اثر می‌گذارد؛ به دنبال خود فرهنگ‌سازی می‌آورد؛ در گفت‌وگوی نخبگان خودش را نشان می‌دهد و به ذهنیت عامه مردم سرریز می‌شود؛ حتی در صادرات و واردات کشور اثر می‌گذارد؛ چه چیزی را از کجا وارد کنیم؟ چه چیزی را به کجا صادر کنیم؟^۹

• افراد متفکر بنشینند الگوی پیشرفت را طراحی کنند

طراحی و تدوین الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، به‌نظر من در هیچ جایی جز دولت وجود ندارد. هرچه انسان فکر می‌کند که کجا این کار را می‌شود انجام داد، به نظر می‌رسد تنها جایی که می‌تواند این را انجام بدهد، همین دستگاه‌های دولتی است. واقعاً از افراد متفکر هم استفاده بشود و بنشینند الگوی پیشرفت را طراحی کنند. چون این دهه، دهه پیشرفت و عدالت است. ما پیشرفت را با عدالت با هم آوردیم؛ یعنی درست نقطه مقابل آن چیزی که در دنیای مادی امروز مطرح است. آنها می‌گویند ما اگر بخواهیم در پیشرفت، رعایت این مسائل عدالتی را بکنیم، آن پیشرفت به دست نخواهد آمد، بنابراین عدالت را می‌گذاریم بعد از آنکه پیشرفت را حاصل کردیم. آن وقت با راه‌های جبرانی مثل همین بیمه‌ها و کمک‌ها، تا آن حدی که بشود - که غالباً هم نمی‌شود - جبران می‌کنیم. ما می‌گوییم نه، پیشرفت همراه با عدالت. در ذات این پیشرفت، عدالت باید ملحوظ شده باشد. خب، این‌گو لازم دارد؛ بنشینید الگویش را ترسیم کنید. این، نگاه کلانی خواهد بود به آینده کشور. و شما چهارسال فرصت دارید؛ این چهارسال می‌تواند یک پایه‌گذاری باشد که هر کسی هم بعد از شما آمد، این پایه‌گذاری شما راهنمای او باشد.^{۱۰}

نظریه‌های جامعه‌شناسی
غرب، مثل قرآن برای
بعضی‌ها معتبر است؛ از
قرآن هم معتبرتر! فلان
جامعه‌شناس این جوری
گفته؛ این دیگر برو برگرد
ندارد! چرا؟! بنشینید فکر
کنید؛ نظریه‌پردازی کنید؛
از موجودی این دانش‌ها
در دنیا استفاده کنیم؛ بر
آن چیزی بیفزاییم و نقاط
غلط آن را بر ملا کنیم. این
از جمله کارهایی است
که جزء الزامات حتمی
پیشرفت است.



دارد، معرفت درست وجود دارد و تجربه صحیح وجود دارد، به سراغ آن خواهیم رفت؛ منتها چشم‌بسته و کورکورانه چیزی را از جایی نخواهیم گرفت. از همه آنچه در دنیای معرفت وجود دارد و می‌شود از آن استفاده کرد، استفاده خواهیم کرد.^{۱۱}

• پیشرفت در کشور ما الگوی ویژه خود را دارد

پیشرفت برای همه کشورها و همه جوامع عالم، یک الگوی واحد ندارد. پیشرفت یک معنای مطلق ندارد؛ شرایط گوناگون - شرایط تاریخی، شرایط جغرافیایی، شرایط سیاسی، شرایط طبیعی، شرایط انسانی و شرایط زمانی و مکانی - در ایجاد مدل‌های پیشرفت، اثر می‌گذارد. ممکن است یک مدل پیشرفت برای فلان کشور یک مدل مطلوب باشد؛ عیناً همان مدل برای یک کشور دیگر نامطلوب باشد. بنابراین مدل واحدی برای پیشرفت وجود ندارد که ما آن را پیدا کنیم، سراغ آن برویم و همه اجزای آن الگو را در خودمان ایجاد کنیم و در کشورمان پیاده کنیم؛ چنین چیزی نیست. پیشرفت در کشور ما - با شرایط تاریخی ما، با شرایط جغرافیایی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ملت ما، با آداب ما، با فرهنگ ما و با میراث ما - الگوی ویژه خود را دارد؛ باید جست‌وجو کنیم و آن الگو را پیدا کنیم. آن الگو ما را به پیشرفت خواهد رساند؛ نسخه‌های دیگر به درد ما نمی‌خورد؛ چه نسخه پیشرفت

است. وقتی می‌گوییم الگوی ایرانی - اسلامی، یعنی یک نقشه جامع. بدون نقشه جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان که در طول این سی‌سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم. گاهی یک حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه فرهنگ، هم در زمینه اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم! این به خاطر این است که یک نقشه جامع وجود نداشته است. این الگو، نقشه جامع است؛ به ما می‌گوید که به کدام طرف، به کدام سمت و برای کدام هدف داریم حرکت می‌کنیم. طبعاً همین‌طور که دوستان گفتند، وضعیت مطلوب باید تصویر شود و چگونگی رسیدن از وضع موجود به آن وضع مطلوب هم باید بیان شود. یقیناً سؤالات زیادی مطرح خواهد شد؛ این سؤالات باید دانسته شوند. یکی از آقایان اینجا گفتند چهار هزار سؤال وجود دارد؛ این خیلی خوب است. این سؤال‌ها شناخته شود، دانسته شود. این حرکت باید در مجموعه نخبگان ما به وجود بیاید. سؤال‌ها مطرح شود، به این سؤال‌ها پاسخ داده شود؛ این حرکت طولانی‌مدت است.

البته اینکه ما می‌گوییم ایرانی یا اسلامی، مطلقاً به این معنا نیست که ما از دستاوردهای دیگران استفاده نخواهیم کرد؛ نه، ما برای به‌دست‌آوردن علم، هیچ محدودیتی برای خودمان قائل نیستیم. هر جایی که علم وجود

مفهوم پیشرفت، برای ما مفهوم روشنی است. ما «پیشرفت» را به کار می‌بریم و تعریف می‌کنیم که مقصود ما از پیشرفت چیست. در خصوص ایرانی‌بودن الگو، علاوه بر آنچه دوستان گفتند؛ که خب، شرایط تاریخی، شرایط جغرافیایی، شرایط فرهنگی، شرایط اقلیمی و شرایط جغرافیای سیاسی در تشکیل این الگو تأثیر می‌گذارد - که قطعاً اینها درست است - این نکته هم مطرح است که طراحان آن، متفکران ایرانی هستند؛ این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی؛ یعنی ما نمی‌خواهیم این را از دیگران بگیریم؛ ما می‌خواهیم آنچه خودمان لازم می‌دانیم، مصلحت کشورمان می‌دانیم، آینده‌مان را می‌توانیم با آن تصویر و ترسیم کنیم، این را در یک قالبی بریزیم. بنابراین، این الگو ایرانی است. از طرف دیگر، اسلامی است؛ به خاطر اینکه غایات، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است. ما یک جامعه اسلامی هستیم، یک حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که می‌توانیم از منبع اسلام استفاده کنیم. خوشبختانه منابع اسلامی هم در اختیار ما قرار دارد؛ قرآن هست، سنت هست و مفاهیم بسیار غنی و ممتازی که در فلسفه ما و در کلام ما و در فقه ما و در حقوق ما وجود دارد. بنابراین «اسلامی» هم به این مناسبت است. الگو هم نقشه جامع

آمریکایی، چه نسخه پیشرفت اروپایی از نوع اروپای غربی، چه نسخه پیشرفت اروپایی از نوع اروپای شمالی - کشورهای اسکاندیناوی، که آنها یک نوع دیگری هستند - هیچ کدام از اینها، برای پیشرفت کشور ما نمی‌تواند مدل مطلوب باشد. ما باید دنبال مدل بومی خودمان بگردیم. هنر ما این خواهد بود که بتوانیم مدل بومی پیشرفت را متناسب با شرایط خودمان پیدا کنیم. من این بحث را در محیط دانشگاه دارم می‌کنم؛ معنایش این است که این تحقیق و این پیگیری و این تفحص را شما دانشجو، شما استاد و شما عنصر دانشگاهی، با جدیت باید انجام بدهید؛ و ان شاءالله خواهید توانست.^{۱۲}

پیشرفت و عدالت

• باید هم پیشرفت باشد و هم عدالت

این دهه‌ای که ما در پیش رو داریم، دهه پیشرفت و عدالت است. این دو شعار، شعار دهه آینده است: پیشرفت، عدالت. نه اینکه تا حالا پیشرفت نکرده‌ایم، نه اینکه تا حالا به کلی به عدالت بی‌اعتنایی شده باشد؛ نه، ما می‌خواهیم در این دهه یک پیشرفت جهشی همه‌جانبه و یک عدالت‌گستری وسیع همه‌جانبه اتفاق بیفتد. خوشبختانه زمینه‌هایش هم فراهم است. در این دهه، گفتمان مسئولان کشور باید پیشرفت و توسعه باشد؛ پیشرفت و عدالت باشد.

البته خب، بدیهی است که بدون معنویت و بدون عقلانیت، عدالت تحقق پیدا نمی‌کند؛ این را قبلاً هم عرض کرده‌ایم. اگر معنویت نشد، عدالت تبدیل می‌شود به ظاهرسازی و ریاکاری؛ اگر عقلانیت نشد، عدالت اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند و آن چیزی که انسان تصور می‌کند عدالت است، می‌آید و جای عدالت واقعی را می‌گیرد. بنابراین معنویت و عقلانیت در تحقق عدالت شرط است.

اما بدون عدالت، پیشرفت مفهومی ندارد و بدون پیشرفت هم عدالت مفهوم درستی پیدا نمی‌کند؛ باید هم پیشرفت باشد و هم عدالت. اگر بخواهید الگو بشوید و این کشور برای کشورهای اسلامی الگو بشود، باید گفتمان حقیقی و هدف‌والایی که همه برای او کار می‌کنند، این باشد.^{۱۳}

• پیشرفت بدون عدالت، پیشرفت

مورد نظر اسلام نیست

اما عدالت. پیشرفت اگر با عدالت همراه

نباشد، پیشرفت موردنظر اسلام نیست. اینکه ما تولید ناخالص ملی را، درآمد عمومی کشور را به یک رقم بالایی برسانیم، اما در داخل کشور تبعیض باشد، نابرابری باشد، عده‌ای آلف و الوف برای خودشان داشته باشند، عده‌ای در فقر و محرومیت زندگی کنند، این آن چیزی نیست که اسلام می‌خواهد؛ این آن پیشرفتی نیست که موردنظر اسلام باشد. باید عدالت تأمین بشود. عدالت هم یک واژه بسیار عمیق و وسیعی است که باید خطوط اصلی آن را جست‌وجو و پیدا کرد. به نظر ما عدالت، کاهش فاصله‌های طبقاتی است، کاهش فاصله‌های جغرافیایی است. اینجور نباشد که اگر یک مرکزی، یک استانی، یک شهری، یک کوره‌دهی از مرکز دور است، در یک نقطه دور جغرافیایی کشور قرار گرفته است، دچار محرومیت باشد؛ اما آنجایی که نزدیک است، برخوردار باشد؛ این عدالت نیست. هم فاصله‌های طبقاتی باید برداشته شود، فاصله‌های جغرافیایی باید برداشته شود و هم برابری در استفاده از امکانات و فرصت‌ها باید به وجود بیاید. همه آحاد کشور، آن کسانی که استعداد دارند، آن کسانی که امکان دارند، بتوانند از امکانات عمومی کشور استفاده کنند. اینجور نباشد که نورچشمی‌ها مقدم باشند و افراد متقلب و خدعه‌گر جلو بیفتند. کاری کنیم که افراد گوناگون کشور، همه بتوانند در برابر امکانات کشور، از فرصت برابر استفاده کنند. البته اینها آرزوهای بزرگی است، لیکن دست‌یافتنی است؛ دست‌نیافتنی نیست. اگر تلاش کنیم و کار کنیم، می‌توانیم به آن برسیم. سخت است، اما شدنی است.

یکی از مصادقات‌های عدالت، مبارزه با فساد مالی و اقتصادی است که باید جدی گرفته شود. من سال‌ها پیش هم این را گفته‌ام، بارها هم تأکید کرده‌ام، تلاش‌های خوبی هم انجام گرفته است و دارد انجام می‌گیرد؛ اما مبارزه با فساد، کار دشواری است؛ کاری است که انسان، مخالف پیدا می‌کند. شایعه درست می‌کنند، دروغ می‌گویند و آن کسی که در این میدان جلوتر از دیگران حرکت کند، بیشتر از همه مورد تهاجم قرار می‌گیرد. این مبارزه هم لازم است و باید انجام بگیرد. خب، کسانی که بخواهند این کارهای بزرگ را چه در زمینه پیشرفت و چه در زمینه عدالت انجام دهند، باید مدیرانی باشند که به این چیزها معتقد باشند؛

حقیقتاً عقیده داشته باشند که باید عدالت برقرار شود، باید با فساد مبارزه شود. مدیران معتقد و مؤمن به این مبانی که دارای شجاعت باشند، دارای اخلاص باشند، دارای تدبیر و عزم راسخ باشند، قطعاً می‌توانند این مقاصد و این اغراض عالی الهی را تحقق بخشند. این مطلب اولی که لازم بود عرض کنم.

یک اقدام اساسی در زمینه همین پیشرفت و عدالت، آن مسئله‌ای است که من در پیام نوروزی خطاب به ملت عزیز ایران عرض کردم؛ و آن مسئله مبارزه با اسراف، حرکت در سمت اصلاح الگوی مصرف، جلوگیری از ولخرجی‌ها و تزیین اموال جامعه است؛ این بسیار مسئله مهمی است. البته بار اولی نیست که ما این مطلب را مطرح می‌کنیم. من در همین دیدار اول سال، در نوبت‌های متعددی در همین جا خطاب به مردم عزیزمان درباره اسراف، درباره ولخرجی و تزیین اموال و لزوم صرفه‌جویی مطالبی را عرض کردم؛ اما این مسئله تمام نشده است؛ این مقصود، آنچنان که باید و شاید برآورده نشده است. لازم است به عنوان یک سیاست، ما مسئله صرفه‌جویی را در خطوط اساسی برنامه‌ریزی‌هایمان در سطوح مختلف اعمال کنیم. مردم عزیزمان توجه داشته باشند که صرفه‌جویی به معنای مصرف‌نکردن نیست؛ صرفه‌جویی به معنای درست مصرف کردن، بجا مصرف کردن، ضایع‌نکردن مال، مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است. اسراف در اموال و در اقتصاد این است که انسان مال را مصرف کند، بدون اینکه این مصرف اثر و کارایی داشته باشد. مصرف بیهوده و مصرف هرز، در حقیقت هدر دادن مال است. جامعه ما باید این مطلب را به‌عنوان یک شعار همیشگی در مقابل داشته باشد؛ چون وضع جامعه ما از لحاظ مصرف، وضع خوبی نیست. این را من عرض می‌کنم؛ ما باید اعتراف کنیم به این مسئله. عادت‌های ما، سنت‌های ما، روش‌های غلطی که از این و آن یاد گرفته‌ایم، ما را سوق داده است به زیاده‌روی در مصرف به نحو اسراف. یک نسبتی باید در جامعه میان تولید و مصرف وجود داشته باشد؛ یک نسبت شایسته‌ای به سود تولید؛ یعنی تولید جامعه همیشه باید بر مصرف جامعه افزایش داشته باشد. جامعه از تولید موجود کشور استفاده کند؛ آنچه زیادی هست، صرف اعتلای کشور شود. امروز در

کشور ما اینجوری نیست. مصرف ما به نسبت، از تولیدمان بیشتر است؛ این، کشور را به عقب می‌رساند؛ این، ضررهای مهم اقتصادی بر ما وارد می‌کند؛ جامعه دچار مشکلات اقتصادی می‌شود. در آیات شریفه قرآن بارها راجع به پرهیز از اسراف در امور اقتصادی تأکید شده؛ این به خاطر همین است. اسراف، هم لطمه اقتصادی می‌زند و هم لطمه فرهنگی. وقتی جامعه‌ای دچار بیماری اسراف شد، از لحاظ فرهنگی هم بر روی او تأثیرهای منفی می‌گذارد. بنابراین مسئله صرفه‌جویی و اجتناب از اسراف، فقط یک مسئله اقتصادی نیست؛ هم اقتصادی است، هم اجتماعی است، هم فرهنگی است؛ آینده کشور را تهدید می‌کند.^{۱۳}

• پیشرفت و عدالت، گفتمان ملی دهه چهارم انقلاب

موضوعی که من می‌خواهم عرض بکنم، موضوعی است که با طبیعت جوان و طبیعت دانش‌جو صد در صد موافق است و نگاه به آینده دارد. چون آینده متعلق به شماست. ما امروز هرچه راجع به آینده بگوییم، در حقیقت نگاه کردن و گفتن و اشاره کردن به برهه‌ای از زمان است که آن برهه متعلق به شماست؛ وجود واقعی شما در آن برهه تعیین‌کننده و کارگشاست. این موضوعی که نگاه به آینده دارد، مسئله شعار دهه چهارم است - که شروع شده - یعنی پیشرفت و عدالت. اعلام کرده‌ایم که این دهه، دهه پیشرفت و عدالت باشد. البته با گفتن و با اعلام کردن، نه پیشرفت حاصل می‌شود و نه عدالت؛ اما با تبیین کردن، تکرار کردن و همت‌ها و عزم‌ها را راسخ کردن، هم پیشرفت حاصل می‌شود و هم عدالت. ما می‌خواهیم مسئله پیشرفت و عدالت، در دهه چهارم به یک گفتمان ملی تبدیل بشود. همه باید آن را بخواهیم؛ تا نخواهیم، طراحی و برنامه‌ریزی و عملیات تحقق پیدا نخواهد کرد و به هدف هم نخواهیم رسید؛ باید تبیین بشود.^{۱۴}

• اهمیت عدالت در پیشرفت

نکته بعدی مسئله پسوند «عدالت» است. ما گفتیم پیشرفت و عدالت؛ این خیلی معنادار است. فرض بفرمایید یکی از شاخص‌های مهم، افزایش درآمد ناخالص ملی در کشورهاست. فلان کشور درآمد ناخالص ملی‌اش، مثلاً چندین هزار میلیارد است، فلان کشور یک

دهم اوست؛ پس آن کشور اولی پیشرفته است! این منطق، منطق درستی نیست. افزایش درآمد ناخالص ملی - یعنی درآمد عمومی یک کشور - به تنهایی نمی‌تواند نشانه پیشرفت باشد؛ باید دید این درآمد چگونه تقسیم می‌شود. اگر درآمد ملی بسیار بالاست، اما توی همین کشور آدم‌هایی شب توی خیابان می‌خوابند و با گرمای چهل و دو درجه هوا عده زیادیشان می‌میرند، این پیشرفت نیست. شما ببینید توی خیرها: در فلان شهر معروف بزرگ غربی - مثلاً در آمریکا یا جای دیگر - حرارت هوا به چهل و دو درجه رسید و فلان تعداد آدم مردند! چرا با چهل و دو درجه حرارت بمیرند؟ این معنایش این است که اینها سرپناه و جا ندارند. اگر در جامعه‌ای، انسان‌هایی وجود دارند که بی‌سرپناه زندگی می‌کنند یا باید چهارده ساعت در روز کار کنند تا نان بخورونمیر پیدا کنند، درآمد ناخالص ملی ده برابر اینی هم که امروز هست باشد، این پیشرفت نیست. در منطق اسلامی این پیشرفت نیست. بنابراین پسوند «عدالت» اینقدر اهمیت دارد.

البته درباره پسوند عدالت حرف‌های بیشتری هست. اساس نگاه اسلامی به پیشرفت، بر پایه این نگاه به انسان است: اسلام، انسان را یک موجود دوساحتی می‌داند؛ دارای دنیا و آخرت؛ این پایه همه مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته بشود؛ شاخص عمده این است؛ فارق عمده این است. اگر یک تمدنی، یک فرهنگی و یک آیینی، انسان را تک‌ساحتی دانست و خوشبختی انسان را فقط در زندگی مادی دنیایی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام - که انسان را دوساحتی می‌داند - به کلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه اسلامی آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند. پیغمبران این را می‌خواهند: دنیا و آخرت. نه دنیای انسان باید مغفول‌عنه واقع بشود به توهم دنبال‌گیری از آخرت، نه آخرت باید مغفول‌عنه واقع بشود به خاطر دنبال‌گیری از دنیا. این بسیار نکته مهمی است. اساس، این است. آن پیشرفتی که در جامعه اسلامی مورد نظر است، اینچنین پیشرفتی است.^{۱۵}

پیشرفت غربی

• منظور از پیشرفت، توسعه به مفهوم رایج غربی نیست

کلمه «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ الزاماتی با خودش همراه دارد که احياناً ما با آن الزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یک اصطلاح جاافتاده متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است از «پیشرفت». معادل معنای فارسی پیشرفت را می‌دانیم؛ می‌دانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است. ما این وام‌نگرفتن مفاهیم را در موارد دیگری هم در انقلاب داشته‌ایم. ما از کلمه «امپریالیسم» استفاده نکردیم؛ کلمه «استکبار» را آوردیم. ممکن است یک زوایایی در معنای امپریالیسم وجود داشته باشد که مورد نظر ما نیست. حساسیت ما بر روی آن زوایا نیست؛ حساسیت ما بر روی آن معنایی است که از کلمه «استکبار» به دست می‌آید. لذا این را مطرح کردیم، در انقلاب جا افتاد؛ دنیا هم امروز منظور ما را می‌فهمد و همچنین مفاهیم دیگری.^{۱۶}

ما وقتی می‌گوییم پیشرفت، نباید توسعه به مفهوم رایج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی حرف رایجی است. ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوییم، با آنچه امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود، وجوه مشترکی داشته باشد - که حتماً دارد - اما در نظام واژگانی ما، کلمه «پیشرفت» معنای خاص خودش را داشته باشد که با «توسعه» در نظام واژگانی امروز غرب، نباید اشتباه بشود. آنچه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعه غربی - با همان مختصات و با همان شاخص‌ها - نیست. غربی‌ها یک تاکتیک زیرکانه تبلیغاتی را در طول سال‌های متمادی اجرا کردند و آن این است که کشورهای جهان را تقسیم کردند به توسعه‌یافته، در حال توسعه



بدون عدالت، پیشرفت مفهومی ندارد و بدون پیشرفت هم عدالت مفهوم درستی پیدا نمی‌کند؛ باید هم پیشرفت باشد و هم عدالت. اگر بخواهید الگو بشوید و این کشور برای کشورهای اسلامی الگو بشود، باید گفتمان حقیقی و هدف والایی که همه برای او کار می‌کنند، این باشد.

بودند که راه پیشرفت این است که ما از غربی‌ها تقلید کنیم؛ آن هم نه تقلید در دانش‌آموزی و دانش‌اندوزی، تقلید در ظواهر؛ زن‌هایمان بی‌حجاب بشوند؛ مردهایمان کلاه فلان جور و لباس فلان جور بپوشند. می‌دانید در کشور ما، دوره‌ای بر مردم ما گذشت که گذاشتن یک کلاه مخصوص به نام کلاه پهلوی اجباری شد و اگر کسی این کلاه را بر سر نمی‌گذاشت، مجرم شمرده می‌شد! بعد یک قدم جلوتر رفتند، گفتند یا کلاه پهلوی یا شاپو؛ چون غربی‌ها-اروپایی‌ها- این لباس را می‌پوشند. انواع و اقسام لباس‌هایی که در داخل کشور-لباس‌های محلی- پوشیده می‌شد، همه منسوخ و ممنوع شد؛ برای اینکه لباس متحدالشکل از غرب آمده، پوشانده بشود. برای چی؟ برای پیشرفت! پیشرفت کشور را در این دانستند که مردم ما کت و شلوار بپوشند، کراوات ببندند، زن‌های ما بی‌حجاب حرکت بکنند؛ رسوم و عادات غربی را یاد بگیرند. ببینید چقدر خسارت‌بار است برای یک کشور؛ چقدر مایه شرمندگی است، وقتی انسان فکر بکند. آن روز نه فقط شرمنده نمی‌شدند، افتخار هم می‌کردند، با صدای بلند هم این را فریاد می‌کردند. این، بیراهه است. نسخه پیشرفت، نسخه غلط؛ بیراهه. اصول برای این است که این اشتباهات پیش نیاید.^{۱۹}

• دین مانع پیشرفت نیست

امروز شما ملت ایران بافته نظری غرب را زیر سؤال برده‌اید؛ غربی‌ها پایه کار خودشان را بر دین‌زدایی قرار داده بودند و می‌گفتند با دین نمی‌شود جلو رفت؛ شما این را باطل کردید. معلوم شد دین نه فقط مانع پیشرفت نیست، بلکه تشدیدکننده نیرو و تقویت‌کننده حرکت به سمت جلوست؛ این را ملت ایران ثابت کردند. غربی‌ها می‌گفتند کارها باید با نظر مردم انجام بگیرد؛ شعار دموکراسی می‌دادند؛ اما عملاً حزب‌بازی‌های غربی- که نمونه‌هایش را در خیلی از کشورهای دنیا؛ کشورهای معروف و بزرگ غرب مشاهده می‌کنید- نقش مردم را کم‌رنگ کرد. شما نشان دادید که دموکراسی واقعی، «مردم‌سالاری دینی» است؛ مردم می‌بینند، می‌شناسند، تشخیص می‌دهند، دوست می‌دارند و رأی می‌دهند؛ یعنی خود مردم هستند و احزاب، نقش ضعیفی دارند؛ نقش حقیقی مال خود مردم است؛ مردم هستند

و توسعه‌نیافته. خوب، در وهله اول انسان خیال می‌کند توسعه‌یافته یعنی آن کشوری که از فناوری و دانش پیشرفته‌ای برخوردار است، توسعه‌نیافته و درحال توسعه هم به همین نسبت؛ در حالی که قضیه این نیست. عنوان توسعه‌یافته- و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید، یعنی درحال توسعه و توسعه‌نیافته- یک بار ارزشی و یک جنبه ارزش‌گذاری همراه خودش دارد. در حقیقت وقتی می‌گویند کشور توسعه‌یافته، یعنی کشور غربی! با همه خصوصیاتش؛ فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسی‌اش؛ این توسعه‌یافته است. درحال توسعه یعنی کشوری که درحال غربی شدن است؛ توسعه‌نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و درحال غربی شدن هم نیست. این‌جوری می‌خواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است! این را باید توجه داشته باشید. بله، در مجموعه رفتار و کارها و شکل و قواره کشورهای توسعه‌یافته غربی، نکات مثبتی وجود دارد- که من ممکن است بعضی‌اش را هم اشاره کنم- که اگر بناست ما اینها را یاد هم بگیریم، یاد می‌گیریم؛ اگر بناست شاگردی هم کنیم، شاگردی می‌کنیم؛ اما از نظر ما، مجموعه‌ای از چیزهای ضدارزش هم در آن وجود دارد. لذا ما مجموعه غربی شدن، یا توسعه‌یافته به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم. پیشرفتی که ما می‌خواهیم چیز دیگری است.

... ما اگر نقاط افتراق پیشرفت با منطق اسلامی را با توسعه غربی می‌شماریم، نباید از نقاط اشتراک غفلت کنیم؛ یک نقاط اشتراکی هم وجود دارد که اینها در توسعه کشورهای توسعه‌یافته غربی کاملاً وجود داشته؛ روح خطرپذیری- که انصافاً جزو خلیات و خصال خوب اروپایی‌هاست- روح ابتکار، اقدام و انضباط، چیزهای بسیار لازمی است؛ در هر جامعه‌ای که اینها نباشد، پیشرفت حاصل نخواهد شد. اینها هم لازم است. ما اگر باید اینها را یاد بگیریم، یاد هم می‌گیریم؛ اگر هم در منابع خودمان باشد، باید آنها را فرا بگیریم و عمل کنیم.^{۱۸}

• راه پیشرفت این است که ما از غربی‌ها تقلید کنیم!!!

یک روز به جامعه ما این‌جور تفهیم کرده

که اراده می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. از اول انقلاب تا امروز، انتخابات گوناگون، حضور مردم را نشان داده و نقش آن را مسجل و مشخص کرده است.^{۲۰}

• مسیر پیشرفت؛ نه غربی نه شرقی

در دهه اول، پیشرفت را بسیاری از انقلابیون در الگوی چپ؛ چپ دهه شصت، یعنی الگوی گرایش مند به سوسیالیسم می‌دیدند. هر کس هم مخالفت می‌کرد، یک تهمت، لکه‌ای، چیزی متوجهش می‌کردند. یک عده‌ای از مسئولان، دست‌اندرکاران و فعالان عرصه کار در جمهوری اسلامی، نگاهشان نگاه حاکمیت دولت و مالکیت دولت بود؛ خب، این نگاه، نگاه غلطی بود. نگاه به پیشرفت کشور از زاویه دید تفکر شرقی سوسیالیستی چپ محسوب می‌شد؛ این غلط بود. البته غلط‌بودن این خیلی زود فهمیده شد، حتی آن کسانی که آن روز مروج همین دیدگاه بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه برگشتند! آن افراط به یک تفریط حالا تبدیل شد.

یک برهه‌ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاه غربی بود؛ یعنی همان راهی که آنها رفتند، اینها هم باید بروند؛ تصورشان این بود. خودشان را در حد انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمی‌دیدند؛ در حد همین کشورهای مثل کره جنوبی می‌دیدند. این هم رد شد. امروز در ذهن و فکر مسئولان و به‌صورت یک گفتمان عمومی در ذهن نخبگان و فرزندان، نقشه پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است. علتش هم این است که انتقاد از نقشه پیشرفت به شیوه غربی، امروز مخصوص ملت‌های شرق نیست، مخصوص ما نیست؛ خود اندیشمندان غربی، خود فرزندان غربی، زبان به انتقاد گشوده‌اند؛ هم در زمینه‌های اقتصادی، هم در زمینه‌های اخلاقی و هم در زمینه‌های سیاسی. همان چیزی که به آن افتخار می‌کردند به عنوان لیبرال دموکراسی، امروز مورد انتقاد است؛ پس این هم نقشه پیشرفت نیست. امروز ما اینها را می‌دانیم. البته نقشه پیشرفت اسلامی - ایرانی چیست؟ این باید تدوین شود، باید روشن شود، باید ابعاد و زوایایش مشخص شود؛ این کار به‌طور کامل انجام نگرفته است و باید بشود. اما همین

که ما فهمیده‌ایم که باید برگردیم به نقشه اسلامی - ایرانی، این خودش موفقیت بزرگی است. این موفقیت را امروز داریم.

خب، این مسیر پیشرفت است. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافتاده اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحران‌هایی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، می‌دانیم که این بحران‌ها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما باید مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب.

راه حلی که بر اساس این مقدمات وجود دارد، این راه حل را شما باید پیدا کنید. شما باید به نتیجه برسید، به این استنتاج برسید، اما آنچه من می‌توانم به عنوان راهنمایی و راهبرد کلی به شما عرض کنم، تلاش و مجاهدت جوانانه و پیگیری است. شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگوگرفتن بی قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدف‌های انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود. مراقب باشید دشمن نتواند از محیط دانشگاه و از عنصر دانشجو و استاد استفاده کند. این، آن چیزی است که من روی آن تأکید می‌کنم. می‌بینید یک حادثه کوچکی اتفاق می‌افتاد، حالا در همین دانشگاه خودتان، یک تعدادی مثلاً شاید در یک قضیه‌ای گله‌مندند، معترضند؛ ببینید بلافاصله در دنیا روی آن تفسیر می‌گذارند، تحلیل می‌گذارند، نه با جهتی که آن دانشجو به خاطر آن جهت این حرکت را انجام داده، این اقدام را کرده، بلکه درست در نقطه مقابل آن جهت. یعنی حاکمیت را، نظام را و اسلام

را زیر سؤال می‌برند با این وسایل. باید هشیار بود؛ در محیط دانشگاه این هشیار از همیشه لازم‌تر است.^{۲۱}

علم و پیشرفت

• پیشرفت علم، یکی از پایه‌های اصلی دهه پیشرفت و عدالت

اینکه دهه آینده - که شروع شد، یعنی دهه‌ای که امسال اولین سالش است - به عنوان دهه پیشرفت و عدالت اعلام شده، بدون تردید یک پایه اصلی آن علم است؛ گسترش علم و تعمیق علم در کشور است. کما اینکه اصل اعلام این عنوان - عنوان دهه پیشرفت - به پشتگرمی پیشرفت‌هایی بوده که در کشور از لحاظ علمی دیده شده. یعنی این امید به وجود آمده که ما می‌توانیم در ظرف یک دهه، یک پیشرفت چشمگیر و یک حرکت سریع در زمینه‌های علمی داشته باشیم که بخشی از عقب‌ماندگی‌های ما را جبران بکند. بنابراین مسئله علم مهم است. در باب علم و تحقیق، آن بخش عمده هم مربوط به تحقیق است؛ مربوط به پژوهش است.

نکته‌ای را که بعضی از دوستان در اینجا گفتند، مورد تأکید بنده است، که پژوهش اولاً مورد اهتمام قرار بگیرد و ثانیاً سمت‌وسوی پرداختن به نیازهای کشور را پیدا کند. یعنی حقیقتاً پژوهش‌هایی بکنیم که مورد نیاز ماست. من بارها هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی به آن دوستان عرض کرده‌ام، هم شاید اینجا گفته‌ام: ما ملاک پیشرفت علمی‌مان را درج مقالات در مجلات آی.اس.آی نباید قرار بدهیم. ما نمی‌دانیم آنچه پیشنهاد می‌شود، تشویق می‌شود، برایش، آن مقاله‌نویس احترام می‌شود، دقیقاً همان چیزی باشد که کشور ما به آن احتیاج دارد. ما خودمان باید مشخص کنیم که درباره چی مقاله می‌نویسیم و درباره چی تحقیق می‌کنیم. البته انعکاس در مجامع جهانی لازم است، ضروری است؛ و انعکاس هم پیدا خواهد کرد. مقصود این است که ما پژوهش را تابع نیاز خودمان قرار بدهیم.

اینکه حالا راجع به مسائل مربوط به دانشگاه‌ها و مربوط به علم و پیشرفت علم، که خلاصه کلام هم این است که ما در دهه پیشرفت و عدالت، یکی از دو سه پایه بسیار مهمی که باید دنبال کنیم، پایه علم است؛ که

همه در این زمینه مسئولیت دارند. دانشگاهها هم مسئولیت دارند، اساتید هم مسئولیت دارند. حضور اساتید در دانشگاهها در ساعات مربوط به تدریس و در ساعات مربوط به مشورتدهی به دانشجویها، خیلی مهم است.^{۳۲}

• تولید علم جزء الزامات حتمی پیشرفت است

یک مسئله دیگر هم که به شدت به شما ارتباط پیدا می‌کند، مسئله تولید علم است. خوشبختانه من می‌بینم در دانشگاهها تولید علم و لزوم عبور از مرزهای دانش به یک گفت‌وگو عمومی تبدیل شده. این خیلی برای من خرسندکننده و نویدبخش است. باید اجرائی کنید. این پیشنهادهایی که این عزیزان من در زمینه‌های دانش و تحقیق و پژوهش و ایجاد مراکز و نخبه‌پروری و ارتباطات و غیره گفتند، همه در جهت همین مسئله تولید علم است. این بسیار بالرش است. این راه را باید دنبال کرد. ما عقیبیم. امروز سرعت پیشرفت ما خوب است؛ اما با توجه به عقب‌ماندگی‌های گذشته که کشور ما دارد، هر چه سرعت‌مان بیشتر باشد باز هم زیادی نیست. ما باید خیلی پیش برویم؛ از راه‌های میان‌بر استفاده کنیم؛ از شتاب فراوان بهره ببریم؛ ما باید در همه علوم تولید داشته باشیم.

رابطه بین کشورها در زمینه علم باید رابطه صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همچنانی که در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی می‌شود و احساس غبن می‌کند، در زمینه علم هم باید همین جور باشد. علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد می‌کنید - یا بیشتر - صادر کنید. باید جریان دوطرفه باشد. والا اگر شما دائماً ریزه‌خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست. علم را بگیرید، طلب کنید، از دیگران فرا بگیرید؛ اما شما هم تولید کنید و به دیگران بدهید. مواظب باشید تراز بازرگانی شما در این جا هم منفی نباشد. متأسفانه در این یکی دو قرن شکوفایی علم در دنیا، تراز ما تراز منفی بوده. از اول انقلاب کارهای خوبی شده؛ اما این کارها باید با سرعت و شدت هرچه بیشتر ادامه پیدا کند.

البته منظورم فقط هم علوم طبیعی نیست؛

اهمیت علوم انسانی کمتر از آن نیست؛ جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه. نظریه‌های جامعه‌شناسی غرب، مثل قرآن برای بعضی‌ها معتبر است؛ از قرآن هم معتبرتر! فلان جامعه‌شناس این جور می‌گفته؛ این دیگر برو برگرد ندارد! چرا؟! بنشینید فکر کنید؛ نظریه‌پردازی کنید؛ از موجودی این دانش‌ها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را برملا کنیم. این از جمله کارهایی است که جزء الزامات حتمی پیشرفت است.^{۳۳}

آسیب‌شناسی

• شاخص‌های پیشرفت و توسعه، و ناتوی فرهنگی

تعریف‌هایی برای پیشرفت و کشور پیشرفته در دنیا معمول است؛ ما اغلب اینها را قبول داریم و رد نمی‌کنیم؛ مثلاً صنعتی شدن و فراصنعتی شدن کشور؛ اینها دلیل پیشرفت است. خودکفایی؛ کشور در مسائل حیاتی و اساسی باید خودکفا باشد. نه اینکه از دیگران به کلی بی‌نیاز باشد، نه؛ اما اگر به کسی یا کشوری، در چیزی احتیاج دارد، طوری روابطش را تنظیم کند که اگر خواست آن را به دست آورد، دچار مشکل نشود؛ او هم چیزی داشته باشد که موردنیاز آن کشور است؛ خودکفایی یعنی این. وفور تولیدات، وفور صادرات، افزایش بهره‌وری، ارتقاء سطح سواد، ارتقاء سطح معلومات عمومی مردم، ارتقاء خدمات شهروندی، خدمت‌دادن به شهروندان، رشد نرخ عمر متوسط - به قول تعبیرات اخیر، امید به زندگی - اینها جزء نشانه‌های پیشرفت است و درست است. کاهش مرگ و میر کودکان، ریشه‌کنی بیماری‌های گوناگون در کشور، رشد ارتباطات و امثال اینها، شاخص‌هایی است که در دنیا برای یک کشور پیشرفته ذکر می‌کنند و ما این شاخص‌ها را رد نمی‌کنیم و قبول داریم. منتها توجه داشته باشید این شاخص‌ها را وقتی که به ما تحویل می‌دهند - به ما که تشکیل‌دهنده این شاخص‌ها نیستیم - در لابه‌لای آن، چیزهایی است که دیگر آنها جزء شاخص‌های پیشرفت و توسعه نیست؛ چیزهایی را به میان می‌آورند که این صادر کردن فرهنگ مخالف با هویت و شخصیت ملی و میل برای وابسته کردن کشورهاست. آن کسانی که این شاخص‌ها را تهیه و ارائه می‌کنند، اگر چه

ما اگر نقاط افتراق پیشرفت با منطق اسلامی را با توسعه غربی می‌شماریم، نباید از نقاط اشتراک غفلت کنیم؛ یک نقاط اشتراکی هم وجود دارد که اینها در توسعه کشورهای توسعه‌یافته غربی کاملاً وجود داشته؛ روح خطرپذیری - که انصافاً جزو خلقیات و خصال خوب اروپایی‌هاست - روح ابتکار، اقدام و انضباط، چیزهای بسیار لازمی است؛ در هر جامعه‌ای که اینها نباشد، پیشرفت حاصل نخواهد شد.



غالباً دانشمندانند، اما بسیاری از آنان آدم‌های مستقلی نیستند؛ یعنی همان شبکه و همان ناتوی فرهنگی در مجموعه خود، بسیاری از این دانشمندان، متفکران، هنرمندان، ادبا و امثال اینها را هم دارد.^{۲۴}

• پیشرفت مبتنی بر فردمحوری و اباحه لذت، پیشرفت نیست

پیشرفتی که بر فردمحوری و اباحه لذاتی که انسان به‌طور مطلق دوست می‌دارد، مبتنی باشد، پیشرفت نیست. دنیای صنعتی غرب امروز بر این پایه استوار است: اباحه لذت؛ هر لذتی که شرطش فقط این است که تعدی به دیگری نباشد. هر چیزی که دوست می‌داری، مباح است؛ لذت‌جویی کن. برای همین هم است که می‌بینید دیگر این تعبیرات شرم‌آوری که امروز وجود دارد، حتی به سطح کلیساهای آنها هم کشیده شده است! همجنس‌بازی‌ها و کارهای زشتی که اینها می‌کنند، ارتباط و اختلاط‌های نامشروع و مستهجن جنسی که بین اینها رایج است، یک روز مخفی بود، همین‌طور به‌تدریج طوری شده که امروز یک چیز رایج شده است. دو، سه سال پیش از این، کشیش یک کلیسایی در امریکا اعلام کرد که من حاضرم دو تا همجنس را که می‌خواهند با هم زندگی کنند، عقدشان را بخوانم! این همان لذت‌گرایی است. می‌گویند از این خوشم می‌آید، پس باید انجام بدهم. این ممنوع و مطرود است. ما این را پیشرفت نمی‌دانیم.^{۲۵}

• پیشرفتی که در خدمت طبقه سرمایه‌دارها باشد، سرفرت است

اقتداری که مبتنی بر ظلم به ملت‌های دیگر و به بهای سرفرت ملت‌های دیگر باشد، پیشرفت و تحولی که در خدمت یک طبقه خاص - طبقه سرمایه‌دار - باشد، که امروز در کشورهای غربی این‌طور است، مورد نظر ما نیست. ثروت این کشورهای که زیاد است، یعنی درآمد عمومی‌شان زیاد است - به تعبیر رایج، درآمد ناخالص ملی - چگونه توزیع می‌شود؟ به هر کس چقدر و در مقابل چه مقدار کار، می‌رسد؟ معمولاً اینها را نگفته می‌گذارند. برای کسب معاش، زن و شوهر روز و شب کار کنند و توان نداشته باشند تا بتوانند زندگی خودشان را بگذرانند، اما در مقابل سرمایه‌داران بزرگ - راکفلرها و فورد‌ها و آنهایی که حالا جدیداً در این میدان وارد شده‌اند - کوه‌هایی

از ثروت داشته باشند که نتوانند محاسبه کنند؛ اینها مورد نظر ما نیست. پیشرفتی که در خدمت طبقه سرمایه‌دارها باشد، سرفرت است. پیشرفتی که با باختن هویت مستقل ملی همراه باشد و انسان خودش را از دست بدهد، پیشرفت نیست.^{۲۶}

• پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست

تقلید، رایج‌شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست. وابسته‌کردن اقتصاد، تقلیدی کردن علم، ترجمه‌گرایی در دانشگاه؛ که هر چه آن طرف مرزها، مرزهای غربی و کشورهای اروپایی، گفته‌اند، ما همان را ترجمه کنیم و اگر کسی حرف زد، بگویند مخالف علم حرف می‌زند؛ پیشرفت نیست و ما این را پیشرفت نمی‌دانیم. نه اینکه ترجمه را رد کنیم؛ من این را بارها در مجامع دانشگاهی گفته‌ام؛ نخیر، ترجمه هم خیلی خوب است؛ یادگرفتن از دیگران خوب است؛ اما ترجمه کنیم تا بتوانیم خودمان به وجود آوریم. حرف دیگران را بفهمیم تا حرف نو به ذهن خود ما برسد؛ نه اینکه همیشه پای حرف کهنه دیگران بمانیم. یک حرفی را در زمینه مسائل اجتماعی پنجاه، شصت سال پیش فلان نویسنده یا فیلسوف یا شبه‌فیلسوف فرهنگی گفته، حالا آقای بیاید در دانشگاه، ذهنش را با غرور پر کند و همان را دوباره به عنوان حرف نو برای دانشجو بیان کند! این پیشرفت نیست؛ سرفرت است. زبان ملی را معشوش کردن، هویت اسلامی ملی را سلب کردن و مدل‌بازی به جای مدل‌سازی، پیشرفت نیست. ما وابسته‌شدن و غربی‌شدن را پیشرفت نمی‌دانیم.^{۲۷}

• در نظام‌های مادی، قدرمطلق پیشرفت‌های مادی خوب است؛ اما...

انقلاب برای ایجاد یک دولت به‌جای دولت به‌وجود نیامد، برای ایجاد یک نظام، یک مجموعه ملی و انسانی بر اساس یک تفکر به‌وجود آمد. آن تفکر، تفکر اسلام است. ادعای ما این است - که این ادعا را اثبات هم می‌کنیم و ثابت شده است؛ قطعی است - ما معتقدیم راه سعادت انسان‌ها به‌دست‌تعالیم انبیاست، که کاملترینش هم تعالیم اسلام است. بشر منهای تعالیم انبیا حتی پیشرفت مادی هم در این حدی که پیدا کرده، پیدا نمی‌کرد؛ چه برسد به تعالی معنوی و بهجت معنوی و آرامش و آسایش روانی که زمینه‌ساز عروج اوست به

معارض والای ملکوتی انسان. راه سعادت انسان این است.

در نظام‌های مادی آبادی وجود دارد؛ یعنی قدرمطلق پیشرفت‌های مادی خوب است؛ اما در مورد همان پیشرفت‌های مادی هم تعادل و نگاه عادلانه وجود ندارد. یعنی شما الان مثلاً می‌بینید که در کشور ثروتمندی مثل آمریکا، ثروتمندش اولین ثروتمند دنیاست، لیکن فقیرش هم گاهی بدترین فقیر دنیاست؛ از سرما می‌میرد، از گرما می‌میرد، از گرسنگی می‌میرد. طبقه متوسطی در آنجا زندگی می‌کنند که اگر شبانه‌روز، تمام‌وقت، با همه توان کار نکنند، نمی‌توانند شکمشان را سیر کنند. این برای بشر خوشبختی نیست، این برای یک جامعه خوشبختی نیست. بله، تولید ناخالص داخلی‌اش را نگاه کنی، ده برابر یک کشور دیگر است؛ این که دلیل نشد. یعنی حتی در برخورداری‌های مادی هم عدالت نیست، همه‌گیری نیست؛ یعنی همه برخوردار نیستند؛ چه برسد به برخورداری معنوی؛ آرامش روانی نیست، توجه به خدا نیست، تقوا و پرهیزگاری نیست، پاکدامنی و طهارت نیست، گذشت و اغماض نیست، ترحم و دستگیری از بندگان خدا نیست؛ و نیست و نیست و نیست.

این، آن پیشرفتی نیست که کشور اسلامی و جامعه اسلامی دنبال آن است. آن خوشبختی‌ای که ما برای جامعه اسلامی و برخورداری‌ای که برای جامعه اسلامی قائلیم، فقط این نیست که شما اینجا نگاه می‌کنید؛ بلکه برخورداری مادی و معنوی. یعنی فقر نباید باشد، عدالت باید باشد، تقوا و اخلاق و معنویت و پرهیزگاری هم باید باشد. این، آن هدفی است که باید دنبال او برویم.

این کسانی که در طول این صد سال، صد و پنجاه سال اخیر در کشور ما داعیه اصلاح و پیشرفت و ترقی سر دادند و ما را حقاً و انصافاً به بیراهه کشاندند، این گناه بزرگ را انجام دادند؛ هم ما در طول این صد و پنجاه سال به مقصد نرسیدیم و عقب ماندیم و هم وقتمان تلف شد. چند نسل پی‌درپی باید بیایند، ضایع شوند، در این تیه سرگردانی بروند و به نتیجه نرسند، تا یک وقت یک نسل متوجه بشود که اشتباه کرده‌اند؛ راه را برگردد، شروع کند از نو حرکت کردن. گناه آن کسانی که جوامع بشری را به بیراهه می‌کشاند، این است

که وقت آنها و عمر آنها و فرصت‌های آنها را ضایع می‌کنند.^{۲۸}

• از بیراهه‌ها باید ترسید

گاهی اوقات یک چیزها و راه‌هایی را برای پیشرفت پیشنهاد می‌کنند که بیراهه است. یک نمونه‌اش را گفتم؛ مثل پیشرفت‌های دوره پهلوی که حقیقتاً بعضی‌اش توقف و بعضی‌اش پسرفت و سقوط بود- که حالا جای تفصیلش در این جلسه نیست؛ چون وقت نیست- آن یک الگو بود که واقعاً بیراهه بود؛ به ظاهر دلخوش کردن، غربی‌ها را معیار و ملاک قراردادن و دنبال آنها حرکت کردن که نتیجه‌اش همین می‌شود که در آن پنجاه شصت سال شوم و سیاه در دوران پهلوی مشاهده شد.

یک نمونه دیگر از این بیراهه‌ها، نمونه‌هایی است که گاهی ممکن است در زمان ما هم پیدا بشود؛ باید توجه داشت. در این نمونه دوم، اسمی از ظواهر آورده نمی‌شود، هویت ایرانی و اسلامی هم مثل آنچه در آن شکل اول دیده می‌شد، نفی نمی‌شود؛ لیکن یک حالت نومیدی از تحرک و پیشرفت در این مسابقه در سیاست‌گذاران و سررشته‌داران امور و سخت‌گویان جامعه مشاهده می‌شود. یعنی نگاهی که به غرب می‌کنند، یک نگاه به یک نقطه والا و دست‌نیافتنی است، اسمش را هم می‌گذارند واقع‌بینی! می‌گویند آقا واقع قضیه چیست؛ امروز اینها از لحاظ علمی اینقدر جلویند، در زمینه‌های گوناگون این همه پیشرفت کرده‌اند؛ این همه نظریات مختلف در علوم انسانی، در زمینه‌های مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی؛ این همه نظر، این همه فکر، این همه نظریه نو، ابتکاری ارائه داده‌اند؛ ما کی می‌توانیم به گرد اینها برسیم؟ یعنی یک چنین روحیه‌ای در آنها وجود دارد. بارها در طول این سی سال، بنده خودم با افرادی از این قبیل مواجه بودم که چه با زبان صریح یا نیمه صریح یا با زبان حال، همین معنا را بیان می‌کردند که «آقا ما البته باید پیشرفت کنیم، اما دنبال اینها باید حرکت کنیم! ما که نمی‌توانیم به گرد اینها برسیم، چه برسد به اینکه از اینها جلو بزنی؛ چرا بی‌خود زحمت می‌دهید خودتان را؟». این هم یک بیراهه است.

این معنایش این است که یک ملت- حالا ملت ما به عنوان یک نمونه- و ملت‌های

گوناگون شرق و ملت‌های مسلمان از جمله، محکوم به این هستند که همیشه دنباله‌رو حرکت غرب و شاگرد دائمی آنها باشند و هیچ‌وقت از خودشان امید نداشته باشند که بتوانند در آن سطح قرار بگیرند، چه برسد که از آنها جلو بیفتند؛ هرگز چنین روحیه‌ای نداشته باشند. این، یک بیراهه بسیار خطرناک است که امروز متأسفانه از سوی استاد دانشگاه، از سوی متفکر سیاسی، از سوی بعضی از گویندگان مذهبی ترویج می‌شود؛ این درست ضد تجربه طولانی مدت بشری است. چرا؟ مگر خدای متعال یک دسته از انسان‌ها را این جور آفریده که همیشه باید جلو باشند؟ کدام واقعیت تاریخی این را نشان می‌دهد؟ مگر همین‌هایی که امروز در دنیا جلو هستند، در چند قرن قبل از این، ملت‌های عقب‌افتاده دنیا در همه مسائل گوناگون نبودند؟ دوران قرون وسطای اروپا مگر از یاد تاریخ رفته؟ دوران قرون وسطی- من بارها گفته‌ام- دوران تاریکی است، دوران جهل و ظلمت است برای اروپا؛ نه برای کشورهای مسلمان، نه برای ایران. همان دورانی که آنها اسمش را گذاشتند دوران جهل و بی‌خبری و ظلمت و خواب، همان دوران در کشور ما و در کشورهای اسلامی، دوران عظمت و پیشرفت علم و فلسفه است و پیشرفت سیاسی و اقتدار سیاسی.

این نگاه، خیلی نگاه خطرناکی است. در همین زمینه‌هایی هم که امروز شما مشاهده می‌کنید که در زمینه‌های علمی در کشورتان پیشرفت وجود دارد، در همین زمینه‌ها هم بالخصوص بعضی‌ها می‌آمدند و می‌گفتند آقا فایده ندارد! ولی جوان مسلمان، جوان ایرانی، با همت، با انگیزه وارد شد و به سطح دیگران رسید و یک جاهایی هم از دیگران حتی جلوتر هم رفت؛ یعنی به نسبت زمانی که صرف کرده اگر ملاحظه کنید، جلوتر هم رفته. بنابراین، این تفکر یکی از آن تفکرات بیراهه است. مطلقاً نگاه نومیدانه نباید داشت. نگاه دین، نگاه اسلام، نگاه قرآنی به انسان این است که: انسان باید تلاش کند؛ تلاش با نظم، با برنامه‌ریزی و بی‌وقفه، تا بتواند به نتایج برسد.^{۲۹}

پی‌نوشت‌ها:

۱- دیدار با دانشجویان؛ ۱۳۸۵/۰۸/۱۸

۲- دیدار با دانشجویان؛ ۱۳۸۵/۰۸/۱۸

- ۳-بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع)؛ ۱۳۸۸/۰۱/۰۱
- ۴-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷
- ۵-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷
- ۶-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷
- ۷-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷
- ۸-بیانات در نخستین نشست «اندیشه‌های راهبردی»؛ ۱۳۸۹/۹/۱۰
- ۹-دیدار با دانشجویان؛ ۱۳۸۵/۰۸/۱۸
- ۱۰-بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت؛ ۱۳۸۸/۰۶/۱۸
- ۱۱-بیانات در نخستین نشست «اندیشه‌های راهبردی»؛ ۱۳۸۹/۹/۱۰
- ۱۲-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷
- ۱۳-دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت؛ ۱۳۸۷/۰۶/۰۲
- ۱۴-بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع)؛ ۱۳۸۸/۰۱/۰۱
- ۱۵-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷
- ۱۶-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷
- ۱۷-بیانات در نخستین نشست «اندیشه‌های راهبردی»؛ ۱۳۸۹/۹/۱۰
- ۱۸-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷
- ۱۹-بیانات در دیدار دانشجویان سراسر کشور؛ ۱۳۸۷/۰۷/۰۷
- ۲۰-دیدار با مردم استان سمنان؛ ۱۳۸۵/۰۸/۱۷
- ۲۱-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز؛ ۱۳۸۷/۰۲/۱۴
- ۲۲-بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها؛ ۱۳۸۸/۰۶/۰۸
- ۲۳-بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷
- ۲۴-دیدار با دانشجویان؛ ۱۳۸۵/۰۸/۱۸
- ۲۵-دیدار با دانشجویان؛ ۱۳۸۵/۰۸/۱۸
- ۲۶-دیدار با دانشجویان؛ ۱۳۸۵/۰۸/۱۸
- ۲۷-دیدار با دانشجویان؛ ۱۳۸۵/۰۸/۱۸
- ۲۸-بیانات در دیدار دانشجویان سراسر کشور؛ ۱۳۸۷/۰۷/۰۷
- ۲۹-بیانات در دیدار دانشجویان سراسر کشور؛ ۱۳۸۷/۰۷/۰۷